

## تحليل ودراسة الأفكار والمضامين السياسية في أشعار محمد تقي بهار

ا.م. خالد حفطي التميمي  
مركز الدراسات الاستراتيجية، جامعة كربلاء، العراق  
البريد الإلكتروني: khaledaltamem@gmail.com

### الملخص

يهدف هذا البحث إلى التعرف على الأفكار السياسية ودراستها في أشعار ملك الشعراء محمد تقي بهار، وبيان مدى تأثير هذه الأفكار في تشكيل النضالات السياسية وتوعية المناضلين في سبيل الحرية. يُعد محمد تقي بهار مفكراً قديراً، شعبياً ووطنياً، منبثقاً من إقليم خراسان؛ مهد المطالبة بالحرية والتوجه الوطني، ومنطلق النظام الفكري والديناميكي لشريحة من مثقفي المجتمع الإيراني في النصف الأول من القرن الهجري المعاصر. إن اهتماماته الشخصية، ومشاعره الإنسانية، ومسؤولياته السياسية؛ دفعت بهار نحو الخوض في غمار السياسة. وبفعل عمله الصحفي والسياسي، انخرط في كافة التيارات السياسية في عصره، فصاغ أفكاره ورؤاه في قالب شعري، وقارع كل أشكال الظلم والخروج عن القانون التي مارسها المستبدون في الداخل والمعتدون من الخارج. لقد عُرسَت شتلة حياته السياسية ونضالاته الثورية في أعماق روحه مع ظهور الحركة الدستورية (المشروطة)، ونمت مع إرساء سيادة القانون، واستمرت حتى الساعات الأخيرة من حياته.

يخلص هذا البحث، المعتمد على المنهج الوصفي والتحليلي لأشعار بهار، إلى أن شعره السياسي تحول إلى نبراس ينيّر طريق النضال ويخلق الحيوية والوعي، لكونه كُتب في سبيل شموخ الوطن وحب الخالد له. لقد استخدم بهار الشعر بوعي كفنٍ للتعبير عن معتقداته، مجسداً التناغم التام بين روحه وعقله، وما انتقاداته الصريحة والراسخة إلا دليل على ذلك؛ فالإلهام الفني يتموج في كيانه، ويبلور روح الفن في الشعر الذي يمثل عقيدته.

الكلمات المفتاحية: الشعر السياسي، الوطنية، الحرية، المقاومة، مناهضة الاستعمار، محمد تقي بهار.

# Analysis and Programming of Political Thoughts and Themes in the Poetry of Mohammad Taqi Bahar

**Dr. Khaled Hafzi Al-Tamimi**  
Center for Strategic Studies, University of Karbala, Iraq  
Email: khaledaltamem@gmail.com

## ABSTRACT

This research aims to identify and examine the political thoughts in the poetry of Malek al-Sho'ara Mohammad Taqi Bahar, and to highlight the extent to which these ideas influenced the formation of political struggles and the awareness of freedom fighters. Mohammad Taqi Bahar is considered a highly capable, popular, and nationalist thinker hailing from the Khorasan region—the cradle of freedom-seeking demands and nationalism, and the launchpad for the intellectual and dynamic system of a segment of Iranian society's intellectuals in the first half of the contemporary Hijri century.

His personal interests, human emotions, and political responsibilities drove Bahar to delve deep into the realm of politics. Through his journalistic and political career, he engaged with all the political currents of his era, articulating his thoughts and visions through poetry, and fighting against all forms of injustice and lawlessness practiced by domestic tyrants and foreign aggressors. The sapling of his political life and revolutionary struggles was deeply planted in his soul with the emergence of the Constitutional (Mashrouteh) Movement, grew stronger with the establishment of the rule of law, and continued until the final hours of his life.

This research, which adopts a descriptive-analytical approach to Bahar's poetry, concludes that his political poetry transformed into a beacon illuminating the path of struggle, creating vitality and awareness, as it was written for the exaltation and eternal love of the homeland. Bahar consciously utilized poetry as an artistic medium to express his beliefs, embodying a complete harmony between his soul and intellect. His candid and firm criticisms are a testament to this, as artistic inspiration rippled through his being, crystallizing the spirit of art in poetry that represented his core ideology.

**Keywords:** Political poetry, nationalism, freedom, resistance, anti-colonialism, Mohammad Taqi Bahar.

## تحليل و بررسی افکار و مضامین سیاسی در اشعار محمد تقی بهار

### چکیده

این پژوهش با هدف شناخت و بررسی اندیشه‌های سیاسی در اشعار ملک‌الشعراى بهار و میزان تأثیرگذاری این اندیشه‌ها در شکل‌گیری مبارزات سیاسی و آگاهی‌بخشی به مبارزان راه آزادی صورت گرفته است. محمدتقی بهار اندیشمندی توانا، مردمی و میهن‌پرست، برخاسته از خطه خراسان؛ مهد آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی، و خاستگاه نظام فکری و پویای بخشی از روشنفکران جامعه ایران در نیمه اول قرن هجری معاصر است.

علاقه‌مندی‌های شخصی، عواطف انسانی و مسئولیت‌های سیاسی، بهار را به وادی سیاست کشاند؛ او به واسطه فعالیت‌های مطبوعاتی و سیاسی خود، با تمام جریان‌های سیاسی عصر خویش درگیر شد و افکار و دیدگاه‌های خود را در قالب شعر به تصویر کشید و با هرگونه ظلم و قانون‌گریزی مستبدان داخلی و متجاوزان خارجی به مبارزه برخاست. نهال زندگی سیاسی و مبارزات انقلابی او با ظهور نهضت مشروطه در اعماق روحش بارور شد، با استقرار حاکمیت قانون رشد یافت و تا آخرین ساعات عمرش ادامه داشت.

این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی اشعار بهار پرداخته است، به این نتیجه می‌رسد که شعر سیاسی او به مشعلی فراروی مسیر مبارزه و ایجاد نشاط و آگاهی بدل گشته است، چرا که در راه سرافرازی وطن و عشق جاودان به آن سروده شده است. بهار آگاهانه از شعر به عنوان هنری برای بیان اعتقادات خود بهره جست که تجلی هماهنگی کامل میان روح و اندیشه اوست؛ انتقادهای صریح و استوار او گواهی بر این مدعاست، چرا که الهام هنری در لایه‌های وجودی‌اش موج می‌زد و روح هنر را در شعری که مظهر عقیده او بود، متبلور می‌ساخت.

واژگان کلیدی: شعر سیاسی، وطن‌پرستی، آزادی، مقاومت، استعمارستیزی، محمدتقی بهار.

## 1. مقدمة

نوآوری‌هایی که در شعر و به طور کلی در ادبیات معاصر رخ داد، ابتدا در مضامین و سپس در ساختار و فرم پدیدار گشته است. شاعران دوره نخست در ادبیات معاصر، با تأثیرپذیری از شاعران غربی و خوانند آثار ترجمه شده‌ی آن‌ها به شرح موضوعات و مضامینی مشابه با آن می‌پرداختند. از این رو مسائل سیاسی و اجتماعی و توجه به آزادی و قشر پایین‌دست جامعه، در آثارشان نمود قابل توجهی دارد.

زندگی سیاسی ملک الشعرا بهار بسان دیگر جنبه‌های زندگانی پربارش پیچیده و پر فراز و فرود است؛ به طوری که وی از نخستین دمدمه‌های جوانی تا واپسین روزگار پیری در این عرصه استخوان خرد کرده و جوانی فدا نموده است و رهاورد این تلاش چندین ساله آفرینش آثار علمی و ادبی بسیاری است. بهار در دوره مشروطه، یعنی پر تب و تاب‌ترین دوران سیاسی ایران، به شعر و ادب پرداخته است. شعر وی پس از ورود به صف مشروطه‌خواهان، رنگ و بوی معترضان به خود گرفت (سبزیان پور و همکاران، 1392: 140). تجربه بهار در سال‌های پرمشقت زندان، نقش مهمی را در بازتاب وقایع آن زمان در اشعارش ایفا کرده و در نوشته‌هایش وقایع آن عصر را به خوبی منعکس نموده است. به عقیده شفيعي كدکني، بدون تردید شعر بهار مانند شعر مشروطه، سرشار از مضامین اجتماعی و مسایل روز است و صدای اصلی مشروطه در شعر بهار بیشتر از شاعران دیگر شنیده می‌شود، (شفيعي كدکني، 1359: 36).

بررسی اشعار سیاسی بهار می‌تواند موضع‌گیری‌اش را در برابر حاکمان وقت به خوبی نشان دهد. آثار منشور و منظوم بهار متنوع است و انواع شعر سنتی و اشعار به زبان محلی، تصنیف و ترانه، مقاله‌ها و سخنرانی‌های سیاسی و انتقادی، رساله‌های تحقیقی، نمایشنامه، اخوانیات و مکتوبات، تصحیح انتقادی متون، ترجمه‌های متون پهلوی، سبک‌شناسی نظم و نثر، دستور زبان، تاریخ احزاب، مقدمه بر کتاب‌ها و حواشی بر متون به خصوص شاهنامه فردوسی را دربرمی‌گیرد. جدیدترین کتاب‌شناسی بهار کار علی میر انصاری است که انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در یک جلد به سال ۱۳۹۷ منتشر کرده است.

قصاید بهار بیشتر ساخته و پرداخته طبع خود اوست. گاه نیز قصاید شعرای سلف را مانند رودکی، فرخی، جمال‌الدین عبدالرزاق، منوچهری و سنایی در وزن و قافیه تقلید می‌کرد و به اصطلاح جواب گفته است. او در این شیوه تقلید نیز نوآوری‌هایی دارد. در قصیده‌ای که به تقلید از منوچهری سروده، توانسته است الفاظ بیگانه را در مضامین نو چنان جای دهد که در بافت کلام ناهمگون و ناهنجار به نظر نرسد. آنچه او را در مقایسه با شاعران معاصر برجسته نشان می‌دهد، توجه او به موضوعات اجتماعی و سیاسی و کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات متداول و وفاداری او به شیوه فصیح شاعران پیش از خود است. به همین دلیل او را پیشرو تجدد ادبی امروز در ایران و احیاکننده بزرگ سنن شاعران کهن در روزگار ما می‌دانند (رک. زرین کوب، 1372: 68). در دیدگاه او، آزادی، تنها یک مفهوم بیانی نیست؛ او با گوشت و خون خود این معنا را می‌طلبد و سلاح او در تحقق این مهم قلم است؛ در اثر او آزادی یک واژه نیست، یک هدف و استراتژی به وقوع پیوسته است. تمامی توصیف‌ها، کنش‌ها و داده‌ها فراتر از حد بیان است و با تقلید از واژه و مضمون متفاوت است.

### 1-1. سوالات پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

1. افکار و مضامین سیاسی در شعر محمد تقی بهار در چه قالبی نمایان شده است؟
2. بهار افکار سیاسی خود را چگونه در شعر بیان کرده است؟

### 1-2. هدف پژوهش

شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه بهار به گونه‌ایست که هر انسان متعهدی چون او را به مقاومت و نهضت علیه بیداد برمی‌انگیزند. در این میان محمدتقی بهار، شاعری آگاه و متوجه نسبت به مسایل سیاسی پیش رو است. در این جستار سعی بر این است که به مهم‌ترین عناصر مضامین سیاسی در اشعار محمد تقی بهار چون، آزادی، وطن‌پرستی، دعوت مردم به اتحاد، مبارزه با استبداد، انتقاد از جهل و غفلت مردم، مبارزه و جهاد و در اختیار گرفتن امور کشور توسط افراد نالایق پرداخته شود.

### 1-3. پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های مرتبط با شعر سیاسی بهار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

-«وصف و جایگاه آن در شعر بهار» نوشته مصطفی سالاری، مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوفصلنامه علمی، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان 1398.

- «استعمار ستیزی بن‌مایه‌ی اصلی شعر محمدتقی بهار یگانه شاعر خراسان در عصر مشروطه، فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، اسفند 1396

- «بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک‌الشعراى بهار»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه قفقازی بک، دانشگاه شهرکرد، بهمن 1390.

- «بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمدتقی بهار» نوشته غلامعلی فلاح، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال 12، شماره 47-49 بهار و تابستان 1384

- «بررسی تطبیقی مضامین سیاسی مشترک در شعر محمدتقی بهار و سید قطب». پدیدآورندگان: ظهیری، مهین؛ نوری کیدقانی، سیدمهدی، نشریه جستارهای ادب عربی: شماره 2 پاییز و زمستان 1398.

## 2. بهار از تولد تا مرگ

### 1-2. تولد بهار

«میرزا محمدتقی متخلص به بهار روز پنجشنبه ۱۲ ربیع‌الاول از سال ۱۳۰۴ ه. ق. در شهر مشهد به دنیا آمد. بهار ادبیات فارسی را نخست نزد پدرش آموخت و از هفت سالگی آغاز به سرودن شعر کرد. بهار از چهارده سالگی به اتفاق پدرش در مجامع آزادی‌خواهان حاضر شد و به واسطه انس و الفتی که با افکار جدید پیدا کرده بود به مشروطه و آزادی دل بست و دو سال پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۲۴ ه. ق. مشروطیت در کشور ایران مستقر شد و بهار بیست سال داشت و به جمع مشروطه‌خواهان خراسان درآمد» (آرین پور، 123).

### 2-2. سبک بهار

بهار با توجه به سرآمدن بودن خویش در عرصه ادبیات توانست که بر تمام سبک‌های شعری مسلط شود و در این مجال یکی از صاحب‌نظران عرصه سبک‌شناسی باشد. سبک شاعری بهار در واقع جمع و تلفیقی بین آنچه خود او سبک خراسانی و عراقی می‌خواند و با بعضی شیوه‌ها و طرزهایی که ارمغان ادب و فرهنگ مغرب زمین بوده است. او درباره سبک خود چنین می‌گوید: «تتبعات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر و ساده هر دو پیشرفت کرده و توانستم به هر سبکی که بخواهم شعر بگویم، چه قصاید کلاسیک و چه مستزادها و مسمط‌های ملی ساده، چه قطعات و رباعیات و مثنویات عوام پسند و چه غزل‌های عاشقانه به سبک عراقی» (حاکمی، 1380: 1).

### 3-2. آثار بهار

ملک‌الشعرا بهار دارای آثار ادبی فراوانی است که عبارتند از:

- 1- منظومه چهار خطابه 2- یادگار زریران (ترجمه منظوم از پهلوی) 3- زندگانی مانی 4- تصحیح گلشن صبا، فتحعلی‌خان صبا 5- احوال فردوسی 6- تصحیح تاریخ سیستان 7- تصحیح مجمل‌التواریخ و القصص 8- تاریخ مختصر احزاب سیاسی 9- دستور زبان فارسی پنج استاد 10- تاریخ تطوّر در شعر فارسی 11- دیوان اشعار 12- تصحیح تاریخ بلعمی 13- فردوسی‌نامه بهار.

### 4-2. شهرت بهار

محمد تقی بهار شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، محقق، مترجم، استاد دانشگاه و یکی از فعالان سیاسی آن زمان بود. از سن سیزده‌سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و از آنجایی که پدرش ملک‌الشعراى امام رضا بود، وقتی در سن هجده سالگی پدرش را از دست داد، این لقب از سوی مظفرالدین شاه به او اعطا شد. خاندان پدری بهار خود را از نسل میرزا احمد کاشانی (درگذشته ۱۲۲۹)، قصیده سرای سرشناس عهد فتحعلی‌شاه می‌دانند و به همین جهت پدر بهار تخلص صبوری را برگزید. بهار مدتی در کسوت روحانیت ظاهر شد، اما جوانی او با انقلاب مشروطیت هم‌زمان شد و او نیز در بیست سالگی به جمع آزادی‌خواهان و طرفداران مشروطه پیوست و به انجمن سعادت خراسان راه یافت. او آزادی و استقلال وطن را تنها راه نجات ملت می‌دانست و از همان جوانی، با شنیدن نوای آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی، ذوق و قریحه ادبی خود را وقف آزادی کرد و در این راه نوشت (ر. ک. فلاح، 1384: 182).

## 5-2. روزنامه‌نگاری بهار

او ناشر روزنامه‌ای به نام نوبهار شد و در این روزنامه مقالاتی را به منظور افشاگری می‌نوشت. در سال 1330 قمری که به دستور کنسول روس، روزنامه بهار توقیف و پس از آن به دستور وزیر خارجه، وثوق‌الدوله، روزنامه تازمبهار هم توقیف شد، بهار و نه نفر از اعضای حزب دموکرات دستگیر شدند و به تهران فرستاده شدند. او پس از هشت ماه به مشهد بازگشت و پس از دو سال مجدداً روزنامه نوبهار را منتشر کرد، اما با شروع جنگ جهانی اول دوباره آن را تعطیل کردند، به علاوه در سال 1338 مدیریت روزنامه ایران را به عهده داشت.

## 6-2. جایگاه سیاسی و اجتماعی بهار

بهار چندین دوره نماینده مجلس شورای ملی در درگز، سرخس و کلات بود. با روی کار آمدن رضا شاه به مدت هشت سال از فعالیت‌های سیاسی کنار کشید و به تدریس در دانشگاه و تحقیق و تألیف مشغول شد (ر.ک. ظهیری و همکاران، 1398: 74). با سقوط رضا شاه فعالیت‌های سیاسی‌اش را از سر گرفت و در کابینه احمد قوام، وزیر فرهنگ شد. پس از مدتی از مقام خود استعفا داد و در اردیبهشت 1330 در سن 66 سالگی، بر اثر بیماری سل دار فانی را وداع گفت.

او به دلیل مبارزات سیاسی و اصرار بر عقاید خود چند بار زندانی و یا تبعید شد. در سال 1330 قمری پس از توقیف روزنامه به تهران تبعید شد، در سال 1333 قمری شش ماه به بجنورد، پس از کودتای 1299 شمسی سه ماه در شمیران تحت نظر بود، در سال 1308 شمسی یک ماه در زندان و در سال 1312 شمسی پنج ماه زندانی بود (ر.ک. ظهیری، 1398: 74) هنر شاعری او را بعد از قصیده، باید در مثنوی‌های او دید، مثنوی‌های کوتاه و بلندی که شمار آن‌ها به بیش از هشتاد می‌رسد.

شاید مؤثرترین ایده‌ای را که انسجام‌بخش اندیشه‌ی بهار نسبت به مشروطه و آزادی در ایران و میهن‌دوستی است، می‌توان نگاه او به دین و به ویژه اسلام شیعی دانست. او از محتوا و عمق رسالت این دین آگاه بود و به آن نه تنها در جوانی که در تمام عمر اعتقاد داشت. بهار به دین و آیین اسلام پایبند بوده و بی‌آیینی را نمی‌پسندید و توحید و باور خدای یکتا بنیان اصلی اعتقاداتش را تشکیل می‌داد. او هیچ‌گاه از خداوند یکتا و نقش او در زندگانی غافل نبود. در مثنوی با دقتی تام و تمام حکیمانه در اثبات خدا سخن می‌گوید.

او در گفتار پنجم مثنوی که بهار در سال 1312 ش در زندان سرود، از دین و آیین و صفت وجدان و ناروا بودن جایگزینی آن با دین می‌گوید و از زایل شدن دین و آیین شکایت می‌کند و معتقد است که ریشه‌ی همه‌ی بی‌رسمی‌های روزگار بی‌دینی است. بر این اساس دو ویژگی بارز اعتقادی و سیاسی بهار را وطن‌پروری و اسلام‌خواهی تشکیل می‌دهد. لذا می‌توان گفت او در همه‌ی اندیشه‌هایش از قرآن، و شاهنامه و فرهنگ ایران مایه می‌گیرد و فرهنگ مورد نظرش فرهنگ ایرانی اسلامی و در جهت احیای ایران و اسلام و آشکار شدن هویت حقیقی این دو (محمد تقی بهار، دیوان اشعار، 1381).

## 3. مضامین سیاسی در شعر بهار

محمدتقی بهار بی‌تردید یکی از شاعران پیشتاز در دوره نخست شعر معاصر فارسی است که علاوه بر فعالیت‌های ادبی، به فعالیت‌های سیاسی نیز می‌پرداخت و این را از مجموعه اشعارش می‌توان دریافت. اولین آثار ادبی- سیاسی او در روزنامه خراسان بدون امضاء به چاپ می‌رسید که مشهورترین آن‌ها مستزادی خطاب به محمدعلی‌شاه است. اشعار سیاسی بهار طبق شناختی که نسبت به سیاست و آموزش پیدا کرده بود، به دو دسته اشعار جوانی و اشعار پس از آن تقسیم می‌شود. «بهار، شاعری است تجددخواه؛ او خیلی زود از دوره اول شاعری خود عدول کرده و به موازات نهضت مشروطیت «از مدح مظفرالدین شاه و دفاع از آزادی و عدالت پرداخت»، (مسبوق و همکاران، 1390: 134). «هگل معتقد بود که هنر یکی‌کننده طبیعت و ذهن است و آگاهی در آن نقش کلیدی دارد. اگر آدمی ناگزیر از شناخت مطلق شود، نمی‌تواند آن را در طبیعت بازشناسد، بل باید به یکی از زاده‌های خود پناه ببرد، و از راه آن به هدف ادراک مطلق نائل آید»، (احمدی، 1387: 100). او در شعر «شکرانه توشیح قانون اساسی» و «عدل مظفر» شناختی از حواشی سیاسی نداشت و فقط از طرفداران مشروطیت بود و بعدها باتوجه به آگاهی بیشترش از مسائل سیاسی، اشعار دیگرش رنگ و بوی سیاست گرفت.

شفيعی کدکنی در مورد غزل او و سیاسی بودنش گفته است: «بهار اگر در قالب غزل توفیقی داشته باشد در غزل‌های سیاسی اوست نه غزل به معنی عاشقانه» نه تنها در غزل که در قصیده که او در آن شهرت زیادی دارد او به بررسی دیدگاه‌های سیاسی خود پرداخته است. در سایر قالب‌های شعری و همچنین در نثر و سایر نوشتجات او توجه شایانی به سیاست و زندگانی سیاسی و مردم دارد و این موضوعات غالباً تحت تأثیر مشروطه و مبانی فکری آن در اندیشه و شعر او آشکار می‌گردد. جلال‌الدین همایی می‌نویسد: استاد بهار مضامین و مفاهیم وطنی و سیاسی را که عهد مشروطیت و تجددخواهی ایرانیان به وجود آورده بود، به سبک گویندگان کهن، در قالب جمله‌بندی و ترکیب کلمات اصیل قدیم، در کمال خوبی و استادی می‌پروراند. و در این شیوه بزرگترین گوینده‌ی عصر خود به شمار می‌رفت. البته در این باره نیز حق تقدم و پیشوایی بزرگ گوینده‌ی متأخر مرحوم ادیب الممالک فراهانی را فراموش نباید کرد (شفيعی کدکنی، 1362).

بهار بارها در آثار خود مسأله‌ی سیاست را مورد توجه قرار داده است. البته او سیاست‌های رایج زمان خویش را از سیاست واقعی متمایز می‌سازد و قائل است که سیاست حقیقی راهگشا و انسان‌ساز است. بنابراین ورود در سیاست کار آسانی نیست و در خور هر کسی نمی‌باشد. به بیان دیگر لباسی است که هر کسی برازندگی پوشیدن آن را ندارد. به عنوان مثال او در قطعه‌ی زیر اهمیت و عظیم بودن سیاست را به لحاظ محتوا و مسئولیت مورد نظر قرار داده است. در این دیدگاه سیاست بسی سخت است به گونه‌ای که سخت‌تر از آن هیچ‌کاری در جهان نیست. زیرا سیاست در نگاه او تنها اداره کردن نمی‌باشد بلکه سیاست تدبیر صحیح و خردمندانه‌ی امور به دور از کلک، دروغ، خیانت و تزویر و عوام‌فریبی است. درون‌مایه‌های شعر و اندیشه‌ی بهار را مسائلی چون وطن‌پرستی، آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی و اعتراض به دست‌اندازی بیگانگان به خاک و وطن و عدالت‌خواهی و نظایر آن تشکیل می‌دهد. سپانلو در این مورد در کتاب بهار با اشاره به شعرهای دوران اول زندگی او می‌نویسد: در همین شعرهای آغازین دو مضمون اساسی وجود دارد که تا پایان عمر در آثار فراوان بهار جوانه می‌زند و شکوفا می‌شود. آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی.

### 3-1. آزادی

سهم بزرگی از اشعار بهار در ستایش آزادی است و به گفته زرین‌کوب، «بهار ستایشگر بزرگ آزادی است و در میان شعرای بزرگ، هیچ‌کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است» (زرین‌کوب، 1380).

چنین ادعایی، یعنی آزادی‌خواهی و آزاد بودن در بیشتر مواقع برای شاعران مشکل‌ساز بود و بهار هم از این قاعده مستثنی نبود، اما تمام رنج و تبعید و حبس را به جان خرید و این مقوله را کنار نگذاشت. شعر زیر گواهی بر این ادعاست:

یک روز کند وزیر، تبعیدم / یک روز کند سلفیه، بهت‌انم

از نغمات دشمنان آزادی / گه در ری و گاه در خراسانم

گفتم که مگر به نیروی قانون / آزادی رت به تخت بنشانم

ای آزادی خجسته آزادی / از وصل تو روی برنگردانم

تا آنکه مرا به نزد خود خوانی / یا آنکه تو را به نزد خود خوانم

(بهار، قصیده‌ی شماره: 167)

ستایش آزادی در اشعار بهار به وضوح دیده می‌شود و او با تأکید بر اسارت و تبعیدی که در راه آزادی کشیده، با تذکر به مردم که در این راه پایداری و مقاومت داشته، از آنان نیز می‌خواهد که در این راه به او بپیوندند.

### 3-2. وطن‌پرستی

از دیگر مضامین سیاسی در اشعار ملک‌اشعراى بهار، تأکید و توجه او به وطن است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعری اوست. البته بسیاری از شاعران به گونه‌های مختلف در شعرهایشان به این موضوع

پرداخته‌اند، مثل ستایش از وطن، اندوه دوری از وطن، اندوه از اشغال وطن توسط بیگانگان، اداره آن توسط افراد نالایق و غیره. ملک الشعراء بهار یکی از افرادی است که از عشق به وطن و نفرت از خائنان و مستبدان بسیار حرف زده‌است. مفهوم وطن در اشعار بهار به وضوح به چشم می‌خورد و قصاید و اشعار بسیاری درباره آن سروده است. او چون هگل معتقد است که: «هنر بیانگر نیست و چیزی است مهم‌تر، و کاری می‌کند کلی‌تر...» (احمدی، 1387: 105)، در شعر بهار این مهم بودن به آسانی چشم می‌خورد.

**حب به ایران یکی از تفاوت‌های شاخص در سبک اشعار بهار است، همانگونه که زرین‌کوب می‌گوید:**  
«عشق به ایران کهن و عشق به تاریخ ایران در سراسر دیوان بهار به چشم می‌خورد. تاریخ گذشته ایران در نظر او، آینه حکمت و عبرت است» (زرین کوب: 1372: 379).

بهار تحمل نفوذ بیگانگان در کشورش را نداشت و بر مسبتان این اوضاع لعن و نفرین می‌فرستاد و عقیده داشت سرزمینی با این شکوه و جلال شایسته و ابستگی به غیر نیست. «بهار از پادشاهان قاجار به دلیل حکومت داری سنتی و استعمارگرانه، شکوه می‌نماید به نظر او که خود یک صاحب‌نظر سیاسی است، باید در جامعه اصلاحات اساسی و تغییرات زیربنایی ایجاد شود اما شنیدن این سخنان که در واقع رد صلاحیت پادشاه را به همراه دارد برای حکومت وقت خوشایند نیست، آنها با هرگونه افکار مترقی و قضاوت سیاسی مخالفت ورزیده و عامل آن را نابود می‌کنند»، (طالبزاده، 1398: 38). «بهار در زندگی ادبی‌اش رفتاری دوگانه پیش می‌گیرد؛ شعرهایی ظاهراً بی‌طرف می‌سراید که در آن خرده‌گیری‌هایی با زیرلایه‌ای از طنز یا فلسفه‌بافی پنهان شده و شعرهایی می‌سازد که در آن به طور صریح از شاه و دستگاه حکومت انتقاد کرده است»، (سپانلو، 1369: 11).

در شعر بهار واژگان تنها به عنوان مفاهیم کلیشه‌ای و مضمون‌های تکراری به کار نرفته است، نماد و نشانه در شعر او جایگاه ویژه‌ای ندارد، کلام مستقیم بیان می‌شود و تاریخ ساز است. حضور واژگان در کلام او یک ایدئولوژی و اعتقاد به تحقق پیوسته است. هنر شعر روح کلام او را زنده می‌سازد تا به اعتقاداتش جامعه عمل بپوشاند؛ به عبارتی در زبان شعر بهار، نمادها بی‌رنگند و هرچه واژه می‌آفرید، روح است و معنای مستقیم را بیان می‌کند؛ «برخلاف هنر نمادین که در آن معنا جزء گوهری شکل نیست، بل نسبت بدان موردی خارجی و در نهایت بیگانه است»، (احمدی، 1387: 107).

او در شعر زیر برای نابودی ارزش‌های بشری و اجتماعی اندوه می‌خورد و با افسوس بیان می‌کند که افراد نالایق بر مصدر حکومت نشسته‌اند و از شرایط بدی که کارگزاران شهرداری برای او و هم‌کیشانش پدید آورده‌اند، گله‌مند است:

آن آتشی که خاک وطن گرم بود از آن      طوری به باد رفت کز آن اخگری نماند  
ای باغبان بسوز، که در باغ خرمی      زمین خشک سال حادثه، برگ تری نماند

(بهار، قصیده‌ی شماره: 9)

آزادی و وطن، دو مضمون حماسی و به بیان درست‌تر عقیده ثابت و تأثیرگذار در شعر بهار است. «شعر حماسی، روشن‌گر روح دوران است» (احمدی، 1387: 112)، به عقیده شفیعی کدکنی، اگر بخواهیم دو نهنگ بزرگ را از دریای اشعار بهار صید کنیم، یکی وطن و آن دیگری آزادی است. او حبّ به وطن را از نشانه‌های ایمان می‌داند و کشته‌شدگان در راه آزادی وطن را شهید می‌نامد، (شفیعی کدکنی، 1359: 36).  
هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است      معنی حبّ الوطن فرموده پیغمبر است

هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان      چون شهیدان از می‌فخرش لبالب ساغر است

(بهار، قصیده‌شماره: 42)

### 3-3. گلایه و شکایت

یکی از نکات قابل تأمل در اشعار بهار، تجربه او در اسارت است. دستگیری‌های مداوم او باعث شده بود که از ناپایداری دوستان و بدعهدی آنها نیز سخن به میان آورد که در دوران اسارت و زندانی‌اش، هیچ‌گونه تلاشی برای آزادی او نکرده بودند و در برخی اشعارش نیز برای رهایی از اسارت از آنها کمک می‌طلبد:

دوستان از دوستان ی‌اد آورید      زمین جدا از دوستان ی‌اد آورید

(بهار، ترجیعات: وارث طهورث و جم)

و یا:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست      مملکت داریوش دست خوش نیکلاست  
مرکز ملک کیان در دهان ازدهاست      غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست  
برادران رشید این همه سستی چراست      ایران مال شماسست! جنبش ملی کجاست

(بهار، مسمطات: ایران مال شماسست)

گاه بهار هنگام مددجویی از مردم در جهت آزادی و احیای میهن، به گله و شکواییه از رفتار و منش آنان برمی‌خیزد. «بهار جزء معدود شاعران معاصر است که به شکواییه‌های سیاسی بیش از شکواییه‌های شخصی پرداخته‌است. اوضاع سیاسی جامعه در اواخر حکومت بی‌ثبات قاجار و تغییراتی که در پی انقلاب مشروطه به وجود آمده، روی کار آمدن شاهنشاهی پهلوی، دگرگونی‌های سیاسی جامعه، دلایل بسیار محکمی برای گرایش استاد بهار به عنوان فعال و آزادی خواه سیاسی به این مضمون است» (طالبزاده، 1398: 37). او در مجموعه‌ای به نام «داد از دست عوام» که در سال 1291 شمسی آن را سروده، از جهل ملتش و هراس‌شان از فرهنگ دنیای متمدن شکوه می‌کند، بر آنها می‌تازد و به آنها از نادانی و جهل‌شان هشدار می‌دهد:

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام      داد از دست عوام  
کار اسلام ز غوغای عوام است تمام      داد از دست عوام  
دل من خون شد در آرزوی فهم درست      داد از دست عوام  
جان به لب آمد و نشنید کسی جان کلام      داد از دست عوام

(بهار، مستزادها: داد از دست عوام)

روحیه انتقادی بهار تاب تحمل ستم و تجاوز، و غفلت و نادانی مردم را نداشت. او با الهام از قرآن و سخن بزرگان دین، مردم را به جهاد تشویق می‌کرد: (مثلاً آیات؛ 216، 218، 191 و 192 سوره بقره و خطبه‌هایی از جهاد در نهج البلاغه) او برای تشویق مردم به جهاد در برابر استعمار، گذشته درخشان تاریخ ایران را به یاد مردم می‌آورد تا در برابر متجاوزان بایستند. او مردم را از شکست خوردن و تسلیم شدن در برابر دشمنان برحذر می‌داشت و با تکیه بر ملی‌گرایی و تاکید بر مذهب، مردم را به تعصب و غیرت در برابر دشمنان ایران و متجاوزان دعوت می‌کرد. همچنین در مسمط «ای مردم ایران»، مردم را به دلیل بی‌خبری از اخبار دنیا و اتکا به افتخارات گذشته‌شان سرزنش می‌کند و از آنها می‌خواهد که علم و صنعت فرا گیرند:

ای مردم ایران همگی تند زبانیید      خوش‌نطق و بیانیید  
هنگام سخن گفتن برنده سنانید      بگسسته عنانیید

(بهار، مستزادها: ای مردم ایران)

گر روی زمین را همگی آب بگیرد  
ای ملت هشت هشار

دانم که شما را همگی خواب بگیرد  
ای مردم بیکار

گر کورش ما شاه جهان بود، به من چه  
جان بود به تن چه

گشتاسب سرپادشهان بود، به من چه  
دندان به دهان چه

(همان)

با این حال او در اشعارش، ایرانیان را مردمی وطن پرست می‌داند که برای دفاع از وطنشان در برابر متجاوزگان جانفشانی می‌کنند. گاهی برای برانگیختن ملت، به آنها یادآوری می‌کند که خون کیانی و نژاد آریایی در رگشان است:

ای هموطنان کینه‌خوری تا کی و تا چند؟  
کو عرق نژادی، کو آن عصبیت؟

(بهار، مستزاده‌ها: ای مردم ایران)

خاکم به دهن، ملت ایران همه شیرند  
هنگام مکافات

از بهر نگهداری این خاک دلیرند  
پیش صاف آفات

(همان)

### 3-4. عدالتخواهی

او در قصیده‌ای که در سال 1308 برای پادشاه سرود، به سلفه‌پروری و بی‌عدالتی اجتماعی پرداخت. گاه به حکمای وقت طعنه می‌زد و چنین حکومت مستبدانه‌ای را عامل ویرانی کشور و دشمن عیانی برای روشنفکری می‌نامید.

یکی از اشعارش در این باب، قصیده «شاه نادان» است که در باب تن‌پروری و بی‌لیاقتی احمد شاه قاجار سروده شده و بی‌رحمی و ارتجاع را به او نسبت می‌دهد:

زین شه نادان امید ملک رانی داشتن  
هست چون از دزد چشم پاسبانی داشتن

کی سزد از ارتجاعي زاده قانون پروری  
کی سزد از گرگ، امید شبانی داشتن

(بهار، قصیده‌ی شماره: 204)

در شعر دیگری، محمد علی شاه قاجار را به عدالت دعوت می‌کند:

پادشاهها از استبداد چه داری مقصود  
که از این کار جز ادبار نگردد مشهود

ملکا جور مکن پیشه و مشکن پیمان  
که مکافات خداییت بگیرد دامان

(بهار، مسمطات: پند سعدی)

او با بیانی رک و صریح، سران کشور را به باد انتقاد می‌گرفت و آنها را به گرگ و دزد تشبیه می‌کرد و آنها را از مجازات خداوند هشدار می‌داد.

در سال 1303 مجلس شورای ملی برای بار دوم واگذاری امتیاز نفت شمال را به کمپانی سینکلر تصویب کرد تا در آرایش ایران ده میلیون دلار از کمپانی وام بگیرد و در این مورد، بهار معتقد بود که حقوق نفت شمال و جنوب مختص ملت است و اعلام کرد: «به رایگان نفروشد کسی برادر خویش».

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم ز بس که داد زدیم ای دزد خسته شدیم

(بهار، غزل شماره: 81)

و یا:

سری به دست شمال و سری به دست جنوب  
بسان رشته در این کشمش گسسته شدیم

جو رشته‌ای که به جهد از میان گسسته شود  
جدا شدیم ز خویش و به غیر بسته شدیم

(همان)

### 3-5. ارتباط جهانی و کینه‌توزی نسبت به کشورهای سلطه‌گر

در سال 1292 شمسی، در روز عید فطر، بهار مسمطی را در مجلس سلام خواند که مضمونش اعلام جنگ ماه شوال به رمضان بود و به این شیوه به شروع جنگ جهانی اول اشاره کرد:

مه شوال بیاراست سیاهی ز انجم  
داد دیشب به مه روزه اولتیماتوم

گفت بایکوت عمومی را بردار ز خم  
در خم خانه کن آزاد به روی مردم

(بهار، مسمطات)

مَلِك ایران، احمد شه پاکیزه سرشت  
که به پیشانی‌اش ایزد خط انصاف نوشت

تا که این شه به سر، تاج جهانان‌بانی هشت  
کار نیکو شد و هرگز نشود نیکو، زشت

(همان)

تهدید مرزهای شمالی، جنوبی و غربی ایران پس از این حادثه باعث بروز بی‌نظمی و ناامنی شد و خوانین و اربابان ولایات مختلف آذوقه خویش را به متفقین فروختند و با این کار دچار فقر و قحطی شدند. در سال 1293، بهار خطاب به احمد شاه، قصیده «یا مرگ یا تجدد» را سرود:

بنگر به ملک خویش که در وی  
یک تن جدا ز رنج و محن نیست

درکشور تو و اجنبیان را  
کاری جز انقلاب و فتن نیست

بی‌دادها کنند و کسبی را  
یک دم مجال داد زدن نیست

هرسو سپه کشند و رعیت  
ایمن به‌دشت و کوه و دمن نیست

در فارس نیست خاک و به تبریز  
کز خون به رنگ لعل یمن نیست

کشور تباه گشت و وزیران  
حکام نابکار ز هر سوی  
یار اجانب اند و بدین فن  
گویی زبانشان به دهن نیست  
غارت کنند و جای سخن نیست  
کس را به کارشان سن و من نیست

(بهار، قصیده‌ی شماره: 50)

در جریان جنگ جهانی اول، روشنفکران ایرانی که پیش از این هم به همکاری با آلمان علاقه زیادی داشتند، به نفع آلمان چین و چنان گفتند و عملکردشان از سوی سران سیاسی آلمان که خواهان بهره‌وری از نظرات میهن‌پرستانه ایران بودند، حمایت و تایید شد. در شعر چند تن از شعرای آن زمان از جمله ادیب پیشاوری، وحید دستگردی، غنی زاده و... احساسات آلمان دوستی دیده می‌شود. به علاوه دموکرات‌ها و آزادیخواهان که بهار هم در بینشان بود، در پی خشونت روسیه تزاری در شمال ایران به این جرگه پیوستند و بهار در سال 1293 شمسی، بهار در ستایش قیصر آلمان و نکوهش تزار روس، مطلع زیر را در روزنامه نوبهار چاپ کرد:

قیصر گرفت خطه ورشو را در هم شکست حشمت اسلورا

(بهار، قصیده‌ی شماره: 10)

در جنگ جهانی دوم، در پی فتح حبشه به دست ایتالیا، بهار شعر زیر را سرود:  
در طوف حبش دیدم دی موسولینی می‌گفت  
ماملت مفلس را نان و ماکارونی گشت  
کاین قطعه بدین خوبی مستعمره بایستی  
در سفره ایتالی کبک و بره بایستی  
هیتر به جوابش گفت کبک و بره لازم نیست  
در سفره دیکتاتور نان و تره بایستی  
بر دست یکی سودان خوردستی یکی کنگو  
ما را هم از افریقا سهمی سره بایستی  
آریتره فرسخ‌ها دور است ز سومالی  
پیوسته به سومالی آریتره بایستی  
سلطان حبش گفتا انگل نبود لازم  
گر نیز یکی باید انگلتره بایستی  
بودم که دن می‌گفت دیشب به امیرالبحر  
بحریه ما را کار چون فریره بایستی  
ایتالی ناکس را ثروت به خطر انداخت  
این جثه به زیر قرض تا خرخره بایستی  
دیروز امیرالبحر می‌گفت به چنبرلن  
از بهر دفاع ملک مالی سره بایستی  
این نیروی دریایی کافی نبود ما را  
در قبضه ما از مانس تا مرمره بایستی

(بهار، قصیده‌ی شماره: 241)

و پس از حمله ژاپن به چین، شعر زیر را سرود:  
کسان که شور به ترک سلاح عام کنند  
مسلم است که جنگ از جهان خواهد رفت  
خدنگ غمزه خونریز را چه نام کنند؟  
ز روی وهم گروهی خیال خام کنند

به صلح دادن ژاپون و چین قیام کنند  
ز بهر قسمت چین شور و ازدحام کنند  
مبارزان جهان تیغ در نیام کنند  
پی موازنه این گفتگو مدام کنند  
به شهر و دهکده هر روز قتل عام کنند  
کشیده لشگر و تدبیر انقسام کنند  
هزار شعبده پیدا به صبح و شام کنند

(بهار، قصیده‌ی شماره: 83)

پس از تصرف بغداد توسط بریتانیا در طول جنگ جهانی دوم، کودتایی به رهبری «رشید عالی» رخ داد که نیروی انگلیس آن را سرکوب کرد. در این باره نیز بهار سکوت نکرد و چنین گفت:  
به جنگ حزب نازی اندر افتاد  
که مانده‌اش ندارد آدمی یاد  
به یک ضربت شدند از هستی آزاد  
بخفت اندر بر این تازه داماد  
به تنها انگلستان اندر استاد  
ز ناگه کودتایی کرد بنیاد  
به آشوب و به شورش دست بگشاد  
گذرکرد و ندای حرب در داد  
سپاه از هر طرف بیرون فرستاد  
ابیماب به هفتاد به هشتاد  
برآمد از جوان و پیر فریاد  
به دست‌آویز عهد سعادآباد  
مظفرگشت در آغاز خرداد  
هزیمت را گرفته پیشی از باد

گمان مبر که برای نمونه مدعیان  
به موی تو که همین صلح پیشگان فردا  
ز راز مهر و محبت اگر شوند آگاه  
سه چار دولت گیهان مدار هم پیمان  
هنوز اول صلح است و غاصبان در هند  
هنوز اول درد است و می کشان در چین  
پی بودن و تقسیم سرزمین حبش

پیا گردید جنگی خانمان سوز  
ز ده کشور فزون در جنگ آلمان  
عروس دهر پاریس نکوروی  
به پیش این قضای آسمانی  
ولی ملک عراق اندر میانه  
رشید عالی از اعیان تازی  
وزان پیمان که با انگلستان بود  
به قصد پادگان انگلستان  
برای یاری‌اش آمد ز محورا  
پاشد طرفه جنگی کز نهیبش  
رشید از ترکو ایران یوری خواست  
در این اثنا سپاه انگلستان  
رشید عالی از بغداد بگریخت

سوی خاک عجم از آب بگذشت دل از غم، پر ز آتش، لب پر از باد

(بهار، قطعه‌ی شماره: 40)

به نظر بهار انگلیس یکی از غارتگران ملل شرقی بود و او را با شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن»، از بزرگترین استعمارگران ملل زیادی از جمله هند، ایرلند، مصر و ... می‌دانست و در هر کشور با ترویج جهل و خرافه مانع از پیشرفت علمی و صنعتیشان می‌شد. به عقیده بهار، انگلیس نقش عمده‌ای در شکل‌گیری جنگ جهانی داشت.

خودکنون مانند هند و مصر و افریقا شوی خورده و برده تو افریقا و مصر و هند را  
ساختی از نادرستی کار مردان بزرگ  
از میان بردیش تا خود در جهان آقا شوی  
هرکجا دیدی جوانمردی وطن خواه و غیور  
تا تو خود تنها در آن معموره ملک‌آرا شوی  
هند و افغان را تهی کردی ز مردان فکور  
تا بدین مشتی خرافی صاحب و مولا شوی  
مانع بسط تمدن گشتی اندر ملک شرق

(بهار: قصیده‌ی شماره: 274)

بهار ظلم تحمیل شده بر ایران توسط انگلیس را از ظلم ضحاک و تازی و تاتار بدتر می‌دانست و در سال 1320 شمسی، در قصیده «صفحه‌ای از تاریخ»، درباره دسیسه‌ها و جنایات انگلیس سخن به میان آورده است. آلمان بدید روضه هندوستان به خواب ترکش ز راه آهن تعبیر خواب کرد

وندر فضاي شهر پتدام، ویلهام  
روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق  
با نیکیلا به گفت و شنو فتح باب کرد  
دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد  
اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد  
باروس عهد بست و شمال و جنوب را

(بهار، قطعات)

که درباره تحمیل قرارداد 1907 بر ایران و توافق پشت پرده با روسیه برای حفظ قدرتش در منطقه است. و یا درباره زمینه‌سازی برای جدایی هرات از ایران می‌سراید:  
عهد بستې بی‌طرف مانی تو در کار هرات  
چون پسندیدی که ناگه بر سر حاشا شوی؟

چون به پاس قول و عهدت جانب افغان شدیم  
بهرتر آن دیدی که با ما داخل دعوا شوی

(بهار، قطعات)

به علاوه قصیده دیگری به نام «نفرین بر انگلستان» دارد و او را بابت غارت نفت عراق و آبادان لعنت می‌کند:

چون که یاد آری ز پالایش گه نفت عراق  
دل کنی چون کوره و از دیده خون پالا شوی  
چون به یاد آری ز آبادان و کشتی‌های نفت  
موج زن از شور دل مانده دریا شوی

عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور برده و آواره از دنیا و مافیها شوي

(بهار، قصیده‌ی شماره: 274)

او از سوی دیگر، دولت روس تزاری را یکی از متجاوزین بزرگ می‌دانست که برای حفظ منافع خویش در مرزهای شمالی ایران، با انگلیس، آلمان و دولت‌های دیگر پیمان بست و از هیچ بدخواهی در حق ایران فروگذار نکرد. در اشعار زیر نکوهش روسیه توسط بهار را شاهد هستیم:

بودم روزي به شهر تهران مولا و خدایگان و سلطان

بستم همه را به توپ غران گفتم که کسی نماند از ایشان

(ترجیعات، از زبان محمدعلی شاه مخلوع)

در ارتباط با تحریک محمد علی شاه قاجار توسط روس تزاری برای حمله به ایران پس از خلع لباسش که بهار در این شعر شاه مخلوع را به سخره گرفته و آن را در روزنامه نوبهار چاپ کرد. در بخشی دیگر شاه را نکوهش می‌کند که قشون روس را به داخل کشور راه داده است:

پادشاهانها نصیحت بشنو مملکت را به دست روس مده

نو عروسي است ملك و تو داماد به کسی دست نو عروس مده

روس اهریمنی است خونخواره به کف اهرمن دیوس مده

تا تقاضای دیگری نکند به نخستش مده و بوس مده

(بهار، قطعه‌ی شماره: 157)

### 3-6. عدالت و مشروطیت:

اشعار سیاسی بهار با اوج‌گیری انقلاب مشروطه در ایران شروع می‌شود، ایشان با اینکه جوانی بیش نیست شعرهای سیاسی خود را در روزنامه‌های خراسان و توس در مشهد به چاپ می‌رساند. او نخستین چکامه سیاسی خود را با نام قصیده عدل و عدالت در سال 1285 خورشیدی پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه می‌سراید.

با اینکه مضمون آن در مدح و ستایش شاه دادگر است و شاعر شهریار را با القابی چون پادشه راد و خسرو گیتی ستان می‌ستاید، اما دلیل اصلی ستایشگری چیزی جز عدل‌گستری و عدالت‌محوری شاه نیست: مدحت نوشیروان نگفته نبی بدین قول بلکه نبی عدل راست مدحت گستر (عدل مظفر، ص48).

### 4. نتیجه‌گیری

محمدتقی بهار شعر را آگاهانه به عنوان هنری در بیان عقاید و آرمان خود به کار برده است و در این راه هماهنگی کامل روح و ذهن خود را به نمایش گذاشته است. انتقادهای صریح و غیرجانبدارانه و مستحکم او نشان از این مدعاست. الهام هنرمندانه در وجود بهار موج می‌زند و روح هنر را در شعر که اعتقاد اوست، متبلور می‌سازد. در شعر بهار واژگان تنها به عنوان مفاهیم کلیشه‌ای و مضمون‌های تکراری به کار نرفته است؛ به این صورت که نماد و نشانه در شعر او جایگاه ویژه‌ای ندارد، کلام مستقیم بیان می‌شود و تاریخ ساز است. حضور واژگان در کلام او یک ایدئولوژی و اعتقاد به تحقق پیوسته است. هنر شعر روح کلام او را زنده می‌سازد تا به اعتقاداتش جامه عمل بپوشاند. بهار مستقیماً در جریان وقایع سیاسی ایران و جهان بوده و وقایع را تحلیل می‌کرد و نظرات خویش را در قالب مقاله و متن ادبی و یا شعر بیان کرده است.

این شاعر میهن پرست از اینکه در دوران حیاتش ایران باشکوه بازیچه قدرت های استعمارگر بود، اندوهگین بود و از شاه و تمام اقتدار ملت می خواست که در رهایی از بند استعمارگران تلاش کنند و استقلال وطن را به دست آورند. نهیب و شکواییه از مردم، برانگیختن شور ملی در بین مردم، مددجویی و نهضت خواهی از آنان در جهت حفظ ارزش های ملی فراموش شده در دوران حاضر و آرزوی بر کناری عاملان بی-لیاقتی که ارزش مملکت و مردم را به فراموشی سپرده اند، آرمان هایی است که او را بر آن داشته است تا صدای شعر را سلاحی مؤثر در راه جهاد و استعمارستیزی و وطن پرستی برگزیند.

هدف بهار از سرودن اشعار سیاسی حمایت همه جانبه از عدالت گستری، مشروطه طلبی و آزادی خواهی در راستای پیشرفت، اقتدار و سرفرازی ملک و ملت به طوری که چهل سال در این راستا با قلم و قدم تلاشی پیگیر داشت. بیان افتخارات کهن سرزمین نیاکان برای هشدار به شاهان و عبرت آموزی آنان در راه پاس داشت و نگهداری از ملک و میهن، پرهیز از بیدادگری و جفاکاری در حق مردم و کوتاه کردن دست بیگانگان چپاولگر از خاک پاک کشور.

ملک الشعرا بهار، شاعر و اندیشمندی مردمی، وطن خواه، ملی گرا و درد آشناست که درد و رنج ملت و میهن رنجور و دردمندش می کند. از سیه روزی و تیره بختی مردم و کشور برآشفته داغدار می شود. حضور زاغان شوم و بومان نامیمون بیگانه را در گلزار و گلستان پرطراوت وطن بر نمی تابد و در راه سرفرازی مام میهن پیمان جان بسته است و در این رهگذر از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کند و تازیانه های انتباه و انتقاد را بر مستبدان و جور مداران زمانه می نوازد. وی اولین شاعری است که داعیه جدایی ناپذیری دین و سیاست را در سر می پروراند و این اندیشه را اعلام می دارد، اما سرانجام این شاعر ملی گرا، دین مدار و اخلاق گرا در اثر شکنجه های جانکاه و غم های روح فرسا، دست می زند به خاک سپاری آرمان ها و آرزوها.

## منابع و مأخذ:

1. آریز پور، یحیی. از صبا تا نیما. انتشارات زوار، چاپ پنجم، تهران، 1372
2. احمدی، بابک. حقیقت و زیبایی. نشر مرکز. چاپ 15، تهران، 1387
3. بهار، محمد تقی. دیوان اشعار. انتشارات توس. تهران، 1380
4. بهار، محمد تقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. تهران: امیر کبیر، 1363
5. حاکمی، اسماعیل، «مروزی بر سبک شاعری بهار»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تابستان 1380، صص 33 - 41.
6. زرین کوب، عبدالحسین. با کاروان حله. انتشارات علمی. چاپ هشتم، تهران، 1372
7. \_\_\_\_\_ آشنایی با نقد ادبی. نشر سخن. تهران، 1380
8. سبزیان پور، وحید. قاسمی، پیمان. «بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک الشعرا بهار و جمیل صدقی زهاوی»؛ نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان 1392
9. سپانلو، محمد علی. شعر بهار. نشر علمی. تهران، 1369
10. شفیع کدکنی، محمدرضا. ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. توس. تهران، 1359
11. طالب زاده، نوشین. حسام پور، سعید. «بررسی و تحلیل شکواییه در شعر ملک الشعرا بهار»؛ فصلنامه علمی پژوهشی-تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، شماره 39، بهار 1398
12. ظهیری، مهین؛ نوری کیدقانی، سیدمهدی، «بررسی تطبیقی مضامین سیاسی مشترک در شعر محمدتقی بهار و سید قطب»؛ نشریه جستارهای ادب عربی: شماره 2 پاییز و زمستان 1398
13. فلاح، غلامعلی. «بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمدتقی بهار»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال 12، شماره 47-49 بهار و تابستان 1384

14. قفقازی بک، فاطمه «بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک الشعرای بهار»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد، بهمن 1390
15. مسبوق، سید مهدی. زمانی، شهلا. عزیزی، علی. «میهن دوستی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی»؛ فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. شماره 2، سال اول، تابستان 1390
16. موسی آبادی، رضا. نوروز، مهدی. فخر اسلام، بتول. «بررسی تطبیقی جلوه های استعمارستیزی در شعر نسیم شمال و محمدتقی بهار»؛ دوفصلنامه ادبیات دفاع مقدس؛ دانشگاه شاهد، دوره 2، شماره 1، بهار و تابستان 1397 (پیاپی 2).